

## تأملی در «مسئله بهائیت»

عبدالله شهبازی

۱- در هفته‌های اخیر موجی سازمان‌یافته از «ضوضاء»<sup>۱</sup> درباره بهائیان پدید آمده است. برخی دستگیری‌های محدود و کم‌شمار تعدادی از بهائیان سبب برانگیختن موجی بزرگ از تبلیغات درباره «بهائی ستیزی» در ایران شده که تناسبی با ابعاد دستگیری‌ها ندارد. نمی‌دانم این دستگیری‌ها از جانب کیست، به چه علت بود و چرا باید در این زمان رخ می‌داد؟

۲- استفتا از آیت‌الله منتظری و پاسخ وی، که «تصادفاً» آن نیز در این گیرودار رخ داد، عامل مهم دیگری در ایجاد این موج سازمان‌یافته است. از آیت‌الله منتظری درباره حقوق شهروندی «بهائیان» پرسیده‌اند و وی پاسخ داده: بهائیان «از آن جهت که اهل این کشور هستند حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند، همچنین باید از رأفت اسلامی که مورد تأکید قرآن و اولیاء دین است بهره‌مند باشند.» [۱]

همان‌گونه که زمانی به سوس وان‌الزن، سردبیر مجله بلژیکی کناک گفتم، بهائیان به عنوان فرقه‌ای غیررسمی در طول قریب به سه دهه موجودیت جمهوری اسلامی ایران آزادانه زندگی و کار و تحصیل می‌کنند، و حتی گورستان‌های مخصوص خود را دارند و متوفیات خویش را، با تشییع جنازه مفصل بی‌آن‌که مورد تعرض قرار گیرند، در این گورستان‌ها دفن می‌کنند. من خود بارها، به دلیل وقوع یکی از گورستان‌های بهائی در مدخل جاده دارنگان- شیراز، این تشییع جنازه‌ها را دیده‌ام و از ظاهر «حزب الهی» و ریش انبوه برخی از جوانان بهائی حیرت کرده‌ام. بهائیان ایران تنها باید در اوراق رسمی خود را «مسلمان» معرفی کنند. با رعایت این محدودیت، بهائیان از تمامی حقوق

---

۱. ضوضاء= غوغا، تعبیر عباس افندی است که در سطور بعد خواهد آمد.

شهروندی در ایران برخوردار بوده‌اند. این محدودیت و این رویه، به دلیل عدم رسمیت فرقه بابی- بهائی در قانون اساسی مشروطه، در دوران حکومت پهلوی نیز وجود داشت. از اینرو، پاسخ آقای منتظری را باید بدین گونه تفسیر کرد که بهائیان باید با اعلام رسمی تعلق خود به فرقه بهائی از «حقوق شهروندی» برخوردار باشند؛ رویه‌ای که حتی حکومت پهلوی نیز جرئت پذیرش آن را نداشت. تصور نمی‌کنم آقای منتظری، که محضر آیت‌الله بروجردی و امام خمینی را درک کرده، به کنه پاسخ خود و پیامدهای آن توجه کرده باشد؛ و «حقوق شهروندی بهائیان»، به صورتی که طرح کردم، مورد پذیرش وی باشد. به گمانم، این پاسخ القاء از سوی اطرافیان ایشان است و اثبات‌کننده همان «سادگی» که امام (ره) در نامه معروف خود فرموده بودند.

۳- آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب، در سخنان ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷ خود با دانشجویان در شیراز، فرقه بهائی را، بدون ذکر نام، چنین توصیف کردند: «سازمان‌هایی که اسمش دین است، باطنش سازمان سیاسی است.»

در واقع، فرقه بهائی «دین»، به معنای مرسوم، نیست؛ فرقه‌ای بسیار منسجم و متمرکز و پنهان‌کار است که قریب به یک قرن و نیم پیشینه فعالیت مخفی، به‌ویژه نفوذ در نهادهای دولتی و سازمان‌های سیاسی و ایجاد لابی‌های پنهان و متنفذ قدرت، در کارنامه خود دارد. از این منظر هیچ سازمان سیاسی ایرانی قابل قیاس با فرقه بهائی نیست.

امروزه، پس از دو دهه تلاش مستمر پژوهشی، برخی شخصیت‌ها و محافل مخفی و نفوذی بایان و بهائیان در دوران‌های قاجاریه و پهلوی را می‌شناسیم و از نقش ایشان در فعالیت‌های تخریبی و تروریستی و جاسوسی، به‌ویژه در ماجرای کودتای احسان‌الله خان دوستدار (از خاندان سرشناس بهائی ساری) و سایر عملیات سرویس اطلاعاتی بریتانیا علیه میرزا کوچک خان و نهضت جنگل و نیز در ترورهای پرهیاهوی «کمیته مجازات» مطلعیم. و نیز اسناد کافی در دست داریم که پیوندها و تعلقات بهائی‌گری رضا شاه پهلوی را ثابت می‌کند. از جمله می‌دانیم که دو فرزند ارشد دوقلوی رضا خان، محمدرضا و اشرف، پیش از اقتدار وی در مدرسه بهائیان درس می‌خواندند.

۴- موج تبلیغاتی اخیر ساده و طبیعی نیست؛ سازمان‌یافته و هدفمند است. این موج یادآور روش تبلیغاتی عباس افندی (عبدالبهّا) است. زمانی که فعالیت‌های میرزا محمدباقر بشار رشتی، مبلغ بهائی (نیای خاندان بصری)، و میرزا ابراهیم خان ابتهاج‌الملک (بزرگ مالک بهائی گیلان و مازندران و گرگان و نیای خاندان ابتهاج) بیم ایجاد شورش علیه بهائیان را در خطه گیلان پدید آورده بود، میرزا آقا گیلانی (صمصام‌الحکما) به عباس افندی شکایت کرد که «بی حکمتی بشار تولید انقلاب [خواهد] کرد.» عباس افندی در

پاسخ نوشت: «در ضوضاء جهله وهمی نه، البته باید گاه گاهی جزئی صدایی بلند شود که سبب **انتباه خلق گردد.**» [۲]

۵- عوامل فوق سبب شده که در دو هفته گذشته برخی رسانه‌ها تبلیغات گسترده‌ای را درباره بهائیت دامن زند و بکوشند تا «مسئله بهائیت» را به عنوان مهم‌ترین مورد «نقض حقوق بشر» در ایران در سطح جهانی تبلیغ کنند. ظاهراً این «سوژه» جدیدی است که باید جایگزین «جنجال هسته‌ای» علیه ایران شود.

از رسانه‌های فارسی زبان فعال در این حوزه به‌ویژه باید به «بی. بی. سی.» فارسی و نشریه الکترونیکی «روز» اشاره کرد. برای نمونه، بنگرید به مقالات «مسئله بهائیان» (روز، پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۸۷) [۳] و «فقه ملّی» از احمد زیدآبادی [۴] و «ادامه بازداشت بهائی‌ها» از آرش سیگارچی (روز، پنجشنبه، ۹ خرداد ۱۳۸۷). [۵] در این میان به‌ویژه آقای احمد زیدآبادی بسیار فعال است. او در آخرین مقاله خود (۹ خرداد)، با استقبال از موضع اخیر آیت‌الله منتظری در مسئله بهائیت طلوع «فقه ملّی» را آرزو کرده است! (بنگرید به پی‌نوشت من درباره زیدآبادی)

۶- جامعه بهائی به شدت طبقاتی است و انسجام این فرقه بر مرکزیت آمرانه و اقتدارآمیز مبتنی است. جامعه بهائی به سه طبقه فرادست (ثروتمند)، میانه‌حال و فرودست (فقیر) تقسیم می‌شود. تا پیش از انقلاب اسلامی، بهائیان فقیر روستایی و از نظر فرهنگی عقب‌مانده اکثریت بهائیان را تشکیل می‌دادند. این فاصله طبقاتی بسیار شدید بود و در مناطقی مانند شرق مازندران (خطه ساری و آمل و بابل و روستاهای منطقه فوق) و گرگان و شمال و شرق فارس (آباده و سروستان و نی‌ریز) و یزد و کرمان مالکین (اربابان) بهائی و مباشران و کدخدایان ایشان رعایای فقیر بهائی را به عنوان ابزار سیاسی مورد استفاده قرار می‌دادند. منشاء برخی حوادث موسوم به «بهائی‌کشی» در تاریخ ایران به این سوءاستفاده بازمی‌گردد. به عبارت دیگر، جان و مال بهائیان فرودست ابزاری بود برای پیشبرد اهداف سران فرقه.

از این منظر، وضع جامعه بهائی، در مقیاسی کوچک‌تر، شبیه به جامعه یهودی است. هماره، الیگارش‌ی زرسالار یهودی بخشی از یهودیان فرودست را به سود مطامع خود قربانی می‌کرده است. مثلاً، در فاجعه معروف به «پوگروم‌ها» (واژه روسی = کشتارها) در روسیه از سال ۱۸۸۱ میلادی یهودیان روستایی توسط افرادی ناشناس به قتل می‌رسیدند. بر بنیاد و به بهانه این کشتارها (پوگروم‌ها) مهاجرت دو میلیون نفر یهودی شرق اروپا به ایالات متحده آمریکا سازمان داده شد. (۳۵۰ هزار نفر نیز به اروپای غربی و ۱۵۰ هزار نفر به سایر نقاط مهاجرت کردند.) در پی این مهاجرت عظیم، الیگارش‌ی یهودی توانست از

اوائل سده بیستم میلادی در ترکیب جمعیتی جامعه آمریکا اقتدار یابد و نهادهایی چون هالیوود و مافیای مواد مخدر و مشروبات الکلی و شبکه‌های فاحشه‌خانه‌ها و کاباره‌ها و «تبهکاری سازمان‌یافته» را در این کشور به پا کند. امروزه ما می‌دانیم که این «پوگروم‌ها» را همان زرسالاران یهودی سازمان دادند با هدف مهاجرت فوق؛ که بدون آن تفوق کنونی ایشان در آمریکا و جهان میسر نمی‌شد.

از اینرو، حکومت جمهوری اسلامی ایران باید به تفاوت میان بهائیان فرودست و معمولی، که گاه مردمانی فقیر و مستضعف‌اند، با سران فرقه بهائی و بهائیان دسیسه‌گر، که خود را به عنوان «بهائی» نمی‌شناسانند، توجه کند و با دانش و درایت و هشیاری کافی امکان سوءاستفاده از بهائیان معمولی را از دسیسه‌گران بهائی و غیر بهائی سلب کند.

۷- کانون‌های توطئه‌گر هیچ پروایی ندارند که در مشارکت با سران فرقه بهائی، برای حفظ شبکه بسیار ارزشمند عناصر پنهان خود، جنجالی مشابه با «پوگروم‌ها» در ایران پدید آورند و برخی بهائیان را فدای برنامه‌ها و اهداف خود کنند؛ حتی اگر این افراد از سران علنی فرقه بهائی باشند. دستگیری ۶ تن از اعضای «محفل ملی بهائیان ایران» می‌تواند راه‌کاری برای استتار عوامل نفوذی مهم و مؤثر تلقی شود.

کسانی که با اصول سازماندهی آشنایی دارند می‌دانند که هیچگاه شاخه علنی یک سازمان را با شاخه مخفی آن پیوند نمی‌دهند زیرا با پیگیری سازمان علنی به سادگی شاخه‌های پنهان شناخته خواهند شد. افرادی را که در رأس سازمان علنی جای می‌دهند، از آنجا که در زیر ذره‌بین و مراقبت دائم هستند و در واقع به عنوان «ویتترین» سازمان یا فرقه شناخته می‌شوند، از میان افراد موجه و دارای تحصیلات عالی و وجهه اجتماعی مناسب برمی‌گزینند تا در صورت دستگیری قابل دفاع و تبلیغ باشند. طبعاً، این افراد نباید کم‌ترین اطلاعی از فعالیت‌های پنهان داشته باشند.

طبق اصول سازماندهی مخفی، در لایه پنهان‌تر از سازمان مخفی، عناصر نفوذی مهم (مهره‌های ویژه) جای دارند. در فرقه بهائی، این گونه عناصر را، که بهر دلیل، از جمله پیوندهای خانوادگی، از موقعیت بالقوه برای نفوذ و ارتقاء برخوردارند، از همان ابتدا به سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) وصل می‌کنند. این گونه افراد دیگر حتی تابع شاخه مخفی تشکیلات فرقه بهائی، به‌رغم پنهانکاری اکید حاکم بر آن، نیستند و در ارتباطات شبکه‌ای و زنجیره‌ای جای ندارند. آنان مستقیماً از طریق موساد هدایت می‌شوند. یکی از علل اقتدار اطلاعاتی موساد در مسائل مربوط به ایران وجود چنین عواملی است.

۸- تجربه نشان می‌دهد که جنجال تبلیغاتی درباره «مسئله بهائیت» زمانی اوج می‌گیرد که حادثه مهمی در ایران رخ داده. از این طریق می‌کوشند مقامات ایران را تهدید کنند یا حادثه

## فوق را تحت الشعاع قرار دهند یا مسیر آن را منحرف کنند. اخیراً کدام حادثه یا کدام تحول سبب نگرانی و در نتیجه تحركات و جنجال اخیر شده است؟

شیراز

پنجشنبه، ۹ خرداد ۱۳۸۷

پی‌نوشت: احمد زیدآبادی فعالیت خود را در روزنامه همشهری آغاز کرد و در آنجا شناخته شد. در آن زمان زیدآبادی خود را «متخصص یهودیت و اسرائیل» معرفی می‌کرد و سال‌ها بعد کتابی منتشر کرد با عنوان *دین و دولت در اسرائیل* (نشر روزنگار، ۱۳۸۱، ۱۹۷ صفحه رقعی). پس از انتشار جلد‌های اول و دوم *زرسالاران* (۱۳۷۷)، زیدآبادی در جمع جوانان روزنامه‌نگار به شدت کتاب مرا تخطئه می‌کرد. از اینرو، تعدادی از روزنامه‌نگاران خواستند که با وی مصاحبه یا مباحثه‌ای انجام دهم و در همشهری منتشر شود. آقای ابوالحسن مختاباد، از سوی خود و دوستانش، دو بار این درخواست را مطرح کرد و هر دو بار گفت که زیدآبادی پذیرفته است. بار اول نپذیرفتم زیرا تصور می‌کردم این مسئله سبب شهرت زیدآبادی خواهد شد که در آن زمان روزنامه‌نگاری گمنام بود. بار دوم، که زیدآبادی به شهرت کافی دست یافته بود، پذیرفتم ولی از گفتگوی فوق خبری نشد. جالب است که مدت‌ها بعد (۱۴ اسفند ۱۳۸۴) آقای حسینیان مناظره‌ای جنجالی و مفصل با زیدآبادی انجام داد. [۱، ۲] این مناظره درباره یهودیت و اسرائیل نبود؛ درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت بود که زیدآبادی در نقش مدافع سرسخت دکتر مصدق ظاهر شد و حسینیان در نقش مدافع سرسخت آیت‌الله کاشانی! زیدآبادی از گردانندگان نشریه الکترونیکی «روز» است که، مانند «بی. بی. سی.» فارسی، به من لطف فراوان دارد. من در صدر فهرست بایکوت این دو رسانه، و برخی سایت‌های دیگر، قرار دارم. زمانی که ناگزیر مجبور به ذکر نام من می‌شوند، مثلاً به دلیل انتشار تحلیل اخیر من درباره انفجار حسینه رهپویان شیراز، [۳] حتماً با توصیف‌های محترمانه چون «عضو سابق حزب توده» یا «مرتبط با وزارت اطلاعات رژیم» نهایت لطف خود را نشان می‌دهند. [۴] از میان آثار من نیز حتماً ویرایش *خاطرات کیانوری*، دبیر اول حزب توده، را ذکر می‌کنند ولی مجموعه پنج جلدی *زرسالاران* (۲۷۵۰ صفحه، قطع وزیری، ۱۳۷۷-۱۳۸۵) را مسکوت می‌گذارند. احمد زیدآبادی، که اخیراً مدرک دکترایش را اخذ کرده، چنان‌که نام او نشان می‌دهد، اهل روستای زیدآباد کرمان است. این روستایی است در حوالی سیرجان که از دوره قاجاریه سکنه قابل توجه بهائی داشت و موطن برخی بهائیان مشهور بود. حاجی درویش زیدآبادی، نیای خاندانی به همین نام، از مشاهیر بهائیان است و پدر زن سید یحیی سیرجانی «شهید» سرشناس بهائیان ملقب به «نورالشهدا».